

شرف و اعزاز از ناخشنود آنگا با جرم خفیرمی از بزرگ منصب  
 داران و حکام برتر مقام انگلستانی که بر سم استقبال آن  
 سرمایه جاه و اقبال مودت استاده بودند ملاقات کنان  
 قدمی چند برداشته بود که مستر کاصا بهائی با جماعه میونسپل  
 کمیشنران و یعه اکابر شهر سپاسنامه این ورود مود  
 بر خوانند عالیجناب شاهزاده بهادر بر شاستت و پذیرانی آن  
 جمایهای الطاف آمودار شاد فرمود و تا سقا میرکه نواب و  
 هزار ابگان سرداران و رؤیسان ملکی با هم ایسان د  
 سامان شوکت و شان پئی تعظیم آن دریمائیم بحر بیکران  
 سلطنت جمع بودند رسید هریکی را به شرف شریف  
 اخلاق که مطرز بطراز اشفاق بودند نواخت و اکثری را  
 دکلمات لطیف و مهربانی مسرور فرموده پیشتر خرامید  
 تا حاضرین و مشتاقین را جلوه دیدار بخشید \* گردد  
 نارنین بیکران پارسسی نژاد و خورد شید رخ نو بران  
 جاد و استاد سیدهای گل و با سمان بدست گرد شدند و

بر همین پور محاسن معنوی حافظت نثار کردند عالیجناب  
 مدد روح ازین حرکات شوخ و دستان آن سپهین طلعت  
 دختران بغایت مسرور گشته دست بسلام برداشت  
 و از زیر محرابیکه بکمال صنعت و ریاضی صورت ساخته بودند  
 گذشته بر گردون شاه معالی الناب نائب السلطنت بهادر  
 سوار شد و از میان آن همه افواج و دیگر بسامان تعظیم و  
 تکریم که بهر دو جانب آماده و از سوار و پیاده جوق  
 جوق برای استقبال آن همایون فل استاده بودند  
 خرامان گشت و سائر عظاما و سرداران و رؤسای باند  
 و قاران و رفقا و خدما و همراهیان و عهده داران بعز و احتشام  
 تمام پیش رفت پس آن سپهمن عالیجناب باند نامروان شدند  
 چون شرح آن همه اسباب کوکبه و حتم که همراگانی آن  
 مهر شیم بود خیالی طوالت مسخو اها و در ذکر بنام ورود مسعود  
 عالیجناب مدد روح مدار الحکومت کلکنه بیان آمدنی است  
 این جا شرح انرا قلم اندازم که از غرض با هم شوکت دشان

بمقتصر الامارات لیبول که ایوان عظمت منان شاهی است

و وقت افرو شد بعد شام بر سرز مهمائی جناب نواب گورنر

بمبئی که مانواع اطعمه و اشربه لطیفه آراسته بود ماسعی

القاب نایب السلطنت و چند افسران و رفیقان

والاشان تناول طعام شب فرمود بیک جانب آن

ایوان صدای ارغوان و دنگ سارائی خوش صد اطرب

انگیزد لها بود چه نه انم گفت که چگونگی بها لکام سامعه

حاضرین می بخشید راست این است که بیان آن همه

احوال و کیفیت اروسعت امکان این ژولیده بیان

بیرد است خلاصه بعد فراغ ارنا و نوش اعتره چند از سرداران

گرامی مناصب انگلستانی که با سردار من حاضر بودند بواسطت

عالی جناب گورنر بهادر آنجا هر اندر بار بار بی گشتند \*

صبح آن نهم نومبر روز سه شنبه نواب و خوانین

نامدار و مهاراجگان با حرمت و وقار و دیگر ایشان

و سرداران گرامی تبار آن هر دو بعد ساعت ده

از روز یکی بعد دیگری برای شرف دیدار آن در  
شهر و از معدن عز و افتخار فرار سیدند و از دولت کرم  
و اخلاق عالی جناب ممدوح بر حسب درجه و پایه بهین سبب  
اند و خنده آخر وقت عالی جناب بر مرکب صد افسردنق افزاشد  
سپه سالار عساکر بحری سلطانی و کورنر بحری یعنی جناب  
اقمرل بهادر که از پیشتر بران مرکب حاضر بودند کسب  
دولت ملازمت نمودند و بمقام مزاگان شامگان از مرکب  
فرود آمدند قدم تشریف بر سر زمین سود و با معانی القاب  
نائب السلطنت و عالی جناب گورنر بمبئی ملاقات فرمود  
سپس با جمده رفقای همراهی رکاب سعادت انتساب  
و حایر عماید و صنادید و انواع چشم و حرم و عساکر بسیار  
از پیاده و سوار و ساز و ضامان و اهلای و نشان بیحد و شمار  
گردون سواره بسیر آن شهر نزهت بهر و تماشای اقسام  
روشنی های استعجاب افزا که به تفریب این قدم  
مبمنت لزوم و پیش آمدن روز سالگره آن بالیده عمر

آبسالان دولت و سلطنت بگو ناگون وضع از پراغان  
 و قنادیل بیعدیل بشوارع و مکانات بر آراسته بودند  
 رونق افروز گردید و آن همه آرایش و ساز و سامان  
 روشنی با آتازہ طوہ نور بخشید \*

روز چهارشنبه دہم نومبر قریب نیم روز سردارانگان  
 نابالغ کاتھیاوار و نیز سرداران دکن و کانگا و  
 سرداران جنوبی مرہٹا یکی پس دیگری بشرف ملازمت  
 کبریافت بہرہ اندوز گشتند - آخر وقت عالی جناب ممدوح  
 بابوان سکریت جاسہ لیوی یعنی محفل بار ارباب  
 عزت و افتخار قرارداد دباہر یکی بچندہ روئی ملاقات فرمود  
 و بعد فراغ از ان بدعوت طفلان انگریزی آموزشگاہ  
 کہ در اسپلینیت معین شدہ بود شرف قدم افزود و  
 از انجا باشکوہ و کہ کہہ بیازدید چند مہاراجگان اودی پور  
 و کولا پور و غیرہ جا شریف فرما شد شبانگاہ بعد  
 فرصت از تناول طعام محفل رقص و سماع را کہ مہبران

بیگلا کلب آراسته بودند عزت و زینت بخشید \*  
 روز پنجشنبه یازدهم تو سبر بعد ساعت یک از نصف  
 النهار عالی جناب کوکب تابان برج مدیانت با جناب گورنر  
 بهادر و دیگر رفقا و ملازمین دولت بلند صولت در بزرگ  
 تعالیم گاه یونیورسیتی به سنت حال شریف برد  
 اعلی و ممبران آنجا سپاسنامه بحضور پروردگزارانیدند و  
 شیرین جمله امی فصاحت انما از زبان فیض ترجمان  
 در خصوص پذیرائی و جواب آن فرادان مایه بهجت اندوخته  
 بعد فرصت از آنجا به باز دید بعضی رؤسا عالی قدر و  
 راجگان با عزو شان شریف فرما شد و از آنجا بانورک  
 فریبستان برای نهان بنای الغنستن داک رونق افروز  
 گشته - مورسالار جنگ بهادر و دیگر دوسه راجگان  
 والا شان دیگر را به ملاقات باز دید عزت افرا گردید و بعد  
 شام در ایوان پیرل به محفل بار رونق بخشید \*  
 روز آدینه دوازدهم تو سبر حضرت ماب مرکز دایره

محمد و انماخر جناب شاهزاده بهار به معیت گورنر بهادر  
 و دیگر حشم و خدم بر مرکب دختانی میفیشو سوار شده بحزیره  
 الیقیننا تشریف برد آنجا بقبول ضیافت که از طرف جناب  
 گورنر صاحب بهادر با انواع تکلف آماده بود عز و شان میزبان  
 را افزود و پس از آن بمقام مزاکران مراجعت فرمود و از میان  
 مراکب بحری سوداگران و مراکب بحری شاه شکریمان  
 که از وورجراغان ابحمائین و انواع و صنوف روشنی نامی  
 بالا و پائین دربار ارشک چرخ برین کرده بودند تا شاکنان  
 داخل لنگرگاه بمبئی گشت

سیزدهم ماه روز شنبه آن گردون و فار مهر سپهر  
 عز و افتخار با جناب نواب گورنر و رفقای باعز و فر برگردون  
 دختانی سوار گردید و پیش از شام بشهر پونا رسید مراتب  
 تعظیم و سلامی و بخشیمات استنقال از حد مقابل بلکه از انداز  
 خیال هم افزون بود اول از باب آرایش و درستی  
 شهر یعنی جماعه میونی بهالطنی و دیگر اعزّه آنجا سپاسنامه

مخضور فیض محمود پیشش کردند و بیمن قبول و حسن اخلاق  
خسروانه آن یگانه زمانه فرادان و دولت عزت و مسرت بدست  
آوردند سپس آن والا شپیم با همه کوبه و جا و حشم از  
راهیکه با نواع محرابها و رنگین نشانها برار است بودند در  
ایوان گورنری و افع گنیش گنبد شریف فرما شد شاکیهای  
سلامی از تو بخانه سلطانی غلغله شادمانی را به ملا اعلی رسانید اینجا  
ضیافتی بکمال لطافت از جانب گورنر بهادر مهیا بود بعد فراغ  
نادل به محفل بار سراپا و قار رونق افرد و ریها فرموده  
روزیکشنبه صاحب آن در گورنرنت هوس با جماعه رفقا و  
ملازمین و گورنر صاحب بهادر مرا سم نماز و پرستش حضرت  
خداوندی نیاز بجای آورد و بعد زوال سیر شهر و لذامی جناب  
کماندر انجبت یعنی سپهسالار بهادر افواج ظفر امواج الماقه  
بمستی قدم رنج کرده  
روز دوشنبه پانزدهم نو مبر ماه بمقام پاروتی  
شریفت برد عمارات سنگین و پر تکلف شوالها یعنی



معابد صنم پرستان را بعیاید در آورد وقت ظهر سیر شهر  
 گشته که هنوز آثارش باقی است نمود و قواعد افواج را نیز ملاحظه  
 فرمود بعد مراسم سلامی آنچه قواعد جنگی برای ملاحظه ان و الاتبار  
 بر روی کار آمد خیلی خوب و نهایت مرغوب بود بعد شام  
 بمقاماتی که از انواع چراغان و شمع بر آستانه بودند  
 تماشاکنان مشاهده آتش بازیهای گوناگون رنگ نوبنویز  
 پرداخت و بر میزد دعوت جناب که آمد رنجیست بهادر تناول  
 اطعمه نفیسه فرموده نیم شب بسواری ریل مراجعت  
 فرمای بمبئی شد \*

شانزدهم ماه روز سه شنبه از آنجا مراجعت فرموده  
 بساعت هفت صبحی رونق افروز بمبئی گردید و در ایوان  
 سلطانی انجمن دول اجلاس فرمود خان ذیشان آغا خان  
 شرف ملازمت اعزاز و امتیاز بخشید و همان روز ملاحظه  
 عساکر گراسن نموده تمغائی که نشان مسرت خاطر فاطرازان  
 عساکر تواند بود از دست مرحمت اختصاص مرایشان

راعنائت فرمود و بعد مراجعت از ملاحظه غرائب منتهیهای  
 بلا دست آتش بازان و شبکه بندی و گلکاریهای رنگین  
 چراغان که در میدان - پهنید بود و محفل رقص و سماع  
 ترتیب کرده گورنمنت آنجا را از بدت افزود و جماعت حاضرین  
 محفل را از روسای اعزّه هند و ستانی و انگلستانی ببدل  
 انواع اشفاق و اخلاق بنواخت \*

هفدهم ماه روز چهارشنبه آخر وقت رفیع الریت نور  
 باصره سلطنت بانواب گورنر صاحب بهادر و مصائبین  
 بانمکین بسر و تفریح آن شهر تربت بهر برآمد و به ملاحظه  
 بسیار پار سپان و دیگر عمارات نو و کهنه بادشاهی پرداخته  
 بایوان گورنری مقام ملابار شریف فرما در رونق افزا  
 گشت و پس از اسراحتی سوختگاه بنود و طریقه آنها  
 دیده از راه بازار بزرگ دارالشفا می سرکاری را مشاهده  
 نمود و شامگاد بر مرکب سواپس بمعیت جناب گورنر صاحب  
 دکانه را پنچیف بهادر و چند اعزّه دیگر یکجا تناول طعام فرمود \*

بیستم نو مبر روز پنجشنبه بعد تبین بر کشتی شاهی سوار شده  
 بمقام مزاگان شریف قدم ارزانی داشت و مراتب  
 اعزاز و جمشید جی جی بی بهائی و خان ذیشان  
 افا خان را هنگام بازدید با عطای یک یک نمغای طلائی  
 و یک یک کتاب انگریزی دو بالا مود و با خانون ساسون  
 نیز ملاقات فرمود و بر عنایت نفکها تش سرفراز و ممتاز  
 ساخت سپس بر مرکب دراپس آمد و شب برگردون  
 ریل سوار شده شریف فرمای مقام برده گردید .

نوزدهم ماه رور آدینه کوان پایگاه عالی جاد مروح بمقام  
 برده نردل اجال فرمو، مهاراجه گایکوار و سرتی مادهورا  
 مراسم پیشوائی کمال خوش ادائیجا آوردند و با تحمات  
 ماوکانه سیما توزک و آرایش فیاهای کوه تن عالی جناب  
 مروح را در ایوان زید تائی بردند آخر وقت عالی جناب معالی  
 القاب شاهزاده بسه اراده مهاراجه گایکوار و مهارانی جهنابائی  
 را به ملاقات بار دید سرفرازها بخشید و تماشای جنگ

گما و نیشان و نر میشان و کرگسان و بیلمان که همانا خالی از لطف  
 نبود فرمود بعد از آن با چند عظاما و کبرای آنجا ملاقات فرموده  
 به تناول طعام شبت در مهمانی افسران دست نهم افواج  
 سلطانی را عزت بها افزود \*

بستم ماه روز شنبه صبحی بمقام مکن پور تشریف  
 برد و ساعتی بانفاق چهار اجه گایکوار و بعض سواران دیگر  
 بشکار یوزان و آهوان دشتی و غیره پرداخت و به پذیرائی  
 دعوت آتغن چهار اجه صاحب را ممنون و مسرور ساخت  
 شبانگاه به مهمانی افسران دست بست و دم شکر بیان  
 بادشاهی با همه بهجت دست تشریف برد \*

بست و یکم نومبر روز یکشنبه بعد ادای مراسم  
 عبادت بدعوت چهار اجه مرتقی مادهورا و چهارانی  
 جمنا بائی که بمونی بلوغ قرار یافته بود تشریف فرما گشت  
 و بعد فراغ از انجاریل سواره بجانب محمود اباد شرف  
 قدم ارزانی داشت \*

بست و دوم تاریخ روز دوشنبه در مقام کهیپورا به شکار  
انواع مرغان آبی اشتغال فرمود و بعد فراغ ازان قبل  
نیم روز بر گردون ریان سوار شده بطرف برونده مراجعت  
نمود و بعد از تفکیمات تشن و دیگر اشغال بطرف مقام  
دیبا که بقاصد شش فرسنگ ازین جا است تشریف فرما  
شد و شب همانجا قیام فرمود \*

بامدادان روز سه شنبه علی الصبح به سیر و شکار  
بعض جانوران دشنی حظی برداشته باز متوجه برونده گشت  
و با چند ناموران با حرمت و شان مقامات احمد آبان و  
سورت و مورچ با خلاق و اشفاق تمام ملاقات فرموده هنگام  
گذشتن پاسی از شب با خدام و حشم عازم بمبئی گردید \*  
روز چهارشنبه بست و چهارم ماه هنگام قدم بمبئی  
مراتب تعظیم و استقبال آن همایون قال به نجهان و  
و احتشام کمال به تقدیم رسید و رسم سلامی از بالای مرکب  
هم بوقت رونق افروزی مودا گردید شب بر چهار با چند

عهده داران با عز و شان بر تناول اطعمه لطیفه پرداخت •  
 فردای آن آخر وقت بر راه دریا با چند مراکب شاهی  
 از راه کله جو و بغره بطرف کوار رهگراشد •  
 روز جمعه مراکب سران پس و دیگر جمله مراکب همراهی  
 بمقام کوار قریب مقام اکوژا لنگر انداختند شلکهای سلامی از  
 بالای قله سر شد و بجاوش از بالای جهماز نیز نوپها سر کردند •  
 فردای آن اول صبح عالی جناب گورنر اکوژا با ارباب  
 کونسل و بغره بملاقات آن عالی درجات فرارسید و بعد  
 چاشت چون جناب شاهزاده باند اراده بمقام بنجم رونق  
 افزا شد آنجا گورنر صاحب موصوف با ااعزه و کتیشان  
 و میونسپل کمیشنران بکمال تجمان و شان مراتب  
 استقبال آن همایون فال بجا آورد افواج سادگان و  
 سواران د توپخانه و بغره صف بستند تا ایوان گورنری حاضر  
 بودند و با انواع سازهای جنگی مراتب تهنیت ادا می نمودند  
 الهی آن دیار هزاران هزار بر تمنا می دیدند جناب شاهزاده

عالی و قار از هر جانبی بکمال آراستگی و خوش نمائی فراهم آمده  
 شانی دیگر بر آن تجمعات شاهانه افزودند شاهزاده باند مکان  
 بهمین شوکت و شان داخل ایوان گورنری گردید و بعد  
 تفنن با فرو شوکت بملاحظه کهنه شهر گواپرداخت و با افسر  
 شیشان معابد و عمارات قدیمه آنجا را عبیر فرموده بمقام  
 اکوذا باز مراجعت فرما گشت \*

بست هشتم نوبت روز یکشنبه بعد فراغ از پرستش  
 و دیگر امور رهگرای مقام بی پور گردید \*

الغرض بهمین عنوان آن خورشید آسمان تمکنت  
 و شمع شبستان سلطنت با حشمت و شان خسروی  
 و اعزاز و احترام شاهنشاهی از مقامی بمقامی و از شهری  
 بشهری تفرج کنان و در سیر و شکار و ملاقات کبرای  
 باند و قار هر شهر و دیار بتوجه و التفات کمال اشتغال  
 در زمان بعرصه زاید از دو هفته بمقام تورچنابلی نزول  
 جلال فرمود و بهرجائی و مقامی که گذر کردی رؤسان و

سرداران با عز و شان را سرتاسر مسمون اخلاق و  
اشفاق خسروانه می نمود \*

شانزدهم در شهریور ماه آن والاجاه از مقام تدریجناپلی رونق  
افروز معموره مدارس گشت اهتمام و انتظام ستامی  
و استقبال و تعظیم و آرایش انواع تجهیزات و سامان  
تکریم با اهتمام عالی جناب گورنر بهادر مدارس به نیکو وضع  
بر روی کار آمده بود به ملاحظه سامان چند دعوت با تکلف و  
تماشای روشنی مادینه علی الخصوص از ان اوضاع و سامان چراغها  
که بر محاصل دریای محیط بترتیب عجیب روشن کرده بودند  
نوار سمرت از چهره پر فیضی آن مهر سپهر محمد و اعتنا  
زیاده تر می درخشید الهالی میونسپالیتی و سائر رؤسا و اعزّه آن  
امصار و دیار سپاسنامهها از سر کمال خلوص عقیدت و وقور  
سمرت باظهار فرح انبساط قدم فیض لزوم آن نور حدقه  
دولت و نور هدیه ساطعت بگذرانند و از چمنستان فیض  
قبول و رنگین گلستان کلمات عاطفت شمول حضرت شاهزاده



حضرت آماده فراوان گلهای مسرت و کامرانی چیدند سپس  
آن درخشان کوکب عز و جاه و القاب محامد اتساب  
شاهزاده گردون پایگاه از لنگرگاه مندراس بر مرکب شاهی  
سراپس بادبان نهضت بسوی دارالحکومت کلکته که  
درین زمان مرکز دایره مملکت هندوستان و قیام گاه نائب  
حضرت مانک معظّم شهبشاه دور است بر افراشت تا تاریخ  
پست و دوم دسمبر ماه روز چهارشنبه به مقام دائی صندهار برو که  
به کیلا گچھیامشهور است آن گرامی جهاز لنگر انداز گشت  
عالیجاه بانه پایگاه سرریختن تیسبیل صاحب بهادر لغتت گورنر  
بنگاله با معزز افسران خود تا آنجا برسم استقبال بشناخت  
و ارکرم و اخلاق آن خیر و یگانه آفاق مسرت سرفراز بهای  
فراوان یافت \*

روز دوم آن مرکب مبارک عالی جناب ابهت تاب  
ممدوح ساعت یک بعد نصف النهار بدارالحکومت  
کلکته مقابل پرانسیپ گهاٹ رسید شلکهای ستامی ازان

هنگامی که نشان از سر تیر مرکب نمایان گشته از قادر  
 قدرت وایم و هم از مراکب بحری که لنگر انداز بودند آغاز گردید  
 و از دیگر مراکب عظمت موارکب شاهیه که بجای آن مرکب خاص  
 عظمت اختصاص بودند نیز بحواب آن شاکب بعد شاکب  
 سر می شد جمله مراکب بحری را به نشانهای رنگین و پر دای  
 خوشنماه عجب سلیقه و وضع آراسته بودند گویا هر یکی  
 روضه بود بگل‌های رنگارنگ شگفته صدای مبارک باد از جهازیان  
 برسم و طرز ایشان نه فقط در دریا جوش و خروش مسرت  
 و نهییت برپا کرده بود بلکه رسیدن آن ناگوش مشتاقان  
 روی سواحل طرفه فاغله شادمانی از دایان جوق منتظران  
 سطح خشکی بیدامی نمود آخر جماعه از معزز عهد داران  
 اندک یا گورنمنت که از برای استقبال جمع آمده بودند بعد  
 ساعت سه نابالای مرکب رسیدند و بذر بعد جناب لفقنت  
 گورنر بهادر کاسیاب از دولت ملازمت کیمیا خا عرت گذشته  
 ساعت چهار گذشته باشد که عالی جناب معلی القاب

شاهزاده چشمهت اماود بیاس شایسته و چشم ملوکانه از بالای  
 مرکب بر کشتی سلطانی فرود آمد جماعه که با استقبال حاضر  
 آمده بودند پیش پیش رو ان شدند \* صدای مبارک  
 و سلامت آنوقت طرف لطفی نمود و جوشی مدلهما افزود در اقم  
 معطور به سبب جستیس آف دی بیس بودن نمره اولین  
 سپاهسگزاران قدم سیمت لزوم بر لب دریا مقام فرودگاه  
 آنولاجاه حاضر بود عالی جناب فضا ب نایب السلطنت  
 و دیگر سایر عهده داران گرامی و رؤسا و سرداران نامی  
 درینوقت همه من چشم گردیده آمد سفینه دولت گنجینه  
 آن ناخدای مرکب جهانسانی و معلم رهنمای کشتی سعادت  
 قیصر ثانی را بهزاران هزار تمنا تا شامی کردند اکثری  
 کلمات شوقیه هم زمان می آوردند با لجهما جمله انوه خلایق  
 مانند آید آمد نور دیده شهر بار سر ابا عالم نظر گشته بود  
 چون آن سفینه قریب تر رسید و نظر مشفقان بر جمال  
 جهان آرای شاهزاده خوشید سیما افتاد از هجوم خطوط

شناسایی انظار گرد چهره پر نور آن مهر رخسار تماشای فرود  
 آمدن افتاب عالمتاب از صرخ برین بنظر اهل زمین  
 می نمود همینکه آن سفینه دولت گنجینه بانکار رسیده و عالی جناب  
 سردار شاهزادگان والا و دومان قدم فیض شمیم  
 بر سر ساحل بنهاد نواب معالی القاب گورنر جنرال بهادر  
 پیشقدمی فرموده بعد بدست آوردن شرف مصافحه دیگر  
 سایر سرداران و عهده داران را به ملازمت پیش فرمود  
 و صاحب کمشنر کلکته همان وقت قرائت سپاسنامه آغاز  
 نمود جمله سرداران و سپاهسنامه گذاران از نظر اشفاق  
 و کلمات اخلاق شاهزاده آفاق دولت سرور موفور اندوختند  
 و بلوایع شرف و اعزازهای نامحصور سپاهی حال میمنت اشتمال  
 خود بر افروختند چون آن گرامی حدود بحر سلطنت بروی ساحل  
 قریب شارع عام رسید شکر بیان با اسلحه و نشان  
 باند از غریب و حرکات و سکانات عجیب بادای مراسم  
 تسلیم و تکریم برداختند عالی جناب معالی القاب محمود

بانائب السلطنت و همنشینی دیگر از رفقای با عزت  
 برگردون چهار اسپه شاهی بصد تمکنت و وقار سوار گردید  
 و براهیکه از لب دریانا ایوان رفعت بنیان گونری  
 جهت شریف بری انوالاشان هزاران هزارت کریان  
 از سوار و پیاده با بیرقهای زرنگار و رنگین و دیگر سخامان  
 توزک و ترمین صفت با بهر دو کنار راه بسته اسناده بودند  
 با هر دبدب و شوکت و شان متوج ایوان جلالت بنیان گشت  
 سازندگان افواج گوناگون سازهای مسرت و ابتهماج  
 می نواختند و از خلائق بی شمار هر ملک و دیار که برای تماشای  
 جاء و چشم هواری فراهم بود هر گروهی در وضع خاص  
 بمبارکباد آن فرخنده نهاد صدای برنگین ادا می نمود  
 شاهزاده فرخ قال بسرور کمال در هر مقام دست بسلام  
 بر میداشت و بگوشه چشم التفات یک نظری از لطف  
 و عنایت بر هر گروهی و انبوهی می انداخت اینجا مختصری  
 از کیفیت ترتیب چشم و خدم و نجهان و شان و صورت

زوانگی عساکر و اقواج ظفر انواج عاوان سرو روان گاشن  
سلطنت عظمت بنیان بنوک قلم حقایق رقم بیمبارم  
تاسک انیکه بعد ازین مطالعه این رساله سازند شمه  
از کیفیت اصلی این احوال عظمت اشتمال را در عالم  
خمال به سیر و تماشاپرد ازند \*

کیفیت تورک شاهی در حسب حکم معلی القاب

نائب السلطنه گورنر جنرل بهادر

- ۱ - دیپوتی استنت کوارتر ماستر جنرل کلکنه \*
- ۲ - گروه سواران هندوستانی با اسلحه و نشانهای سلطانی \*
- ۳ - جماعه از سواران با سامان توپخانه و چند توپ عدد کوب \*
- ۴ - هندوستانی سواران با البعمه گرانابها و علمهای خوشنما \*
- ۵ - افسران سرکت استاف \*
- ۶ - افسران هیت کوارتروس - و متعاقبین کماندرنچیف \*
- ۷ - جماعه باقی کاره معلی القاب نائب السلطنه بهادر \*
- ۸ - افسران متعاقبین جناب لغنت گورنر بهادر \*

- ۹ - همراه بیان رکاب شاهزاده معالی القاب \*
- ۱۰ - لفنت گورنر بهادر بر گردون حشمت نمون خود \*
- ۱۱ - رفقای گرامی شان کوان منزلت شاهزاده بهادر  
بر گردونهای شاهي متعینه همراهی \*
- ۱۲ - رساله سواران با دیگارت با سلاح و توغ شاهي مفتخر و مباهي \*
- ۱۳ - گردون شوکت نمون سلطانی که بران شاهزاده همال  
رکاب و عالی جناب فیضاب نائب السلطنت  
بهادر سوار بودند با معزز خادمی سائق اسپان بی نظیر  
آن گردون سراپا نوبیر \*
- ۱۴ - صاحب کمشنر بهادر پولیس کلکته برابر سواری همراه  
رکاب سعادت انتساب \*
- ۱۵ - مصاحبین با فرو تمکین عالی جناب مهروح \*
- ۱۶ - سواران باقی گارت با اسلحه و اعلام و فر و اخشام  
و سینه و سینه بترتیب معنی با سینه \*
- ۱۷ - عالی جناب کماندران چیف بهادر و عالی جناب

چیف جیستس صاحب و جناب لارڈ پیشب

صاحب و مسبران و الاشان کونسل و جناب کمانڈران

چیف بہادر افواج بحری ہند و میہمانان معالی القاب عالی

جناب نائب السلطنت بہادر برگرد و نہای گورنر

جنرل بہادر \*

۱۸ - سواران توپخانہ - بانو بہای ہیبت زا \*

۱۹ - گروہ سواران عسکری با اسلحہ و بیرق های خوش نقش

و نگار قطار در قطار \*

این است خاصہ کیفیت عز و احتشام سواری حضرت

شاہزادہ و الامقام و دیگر سوار بہای رؤسا و سرداران کہ

با عسکریان و سواران و اعزہ و رفقا و ساز و سامان بکمال ظمطراق

و زرق و برق یکی بعد دیگری ہمراہ سواری شاہزادہ عالیجاہ باند

پایگاہ بودند تشریح آن راتا کجا نوبسم \*

الحاصل آن کوکب درخشان آسمان دولت و شوکت

بنا این ہمہ تجمعات خروانہ و فرود اب ملوکانہ روان شد و از



علی قالی مشرق و شمال دران ایوان چشمت و ابطال  
به ترتیب و شانی که بالا نوشتم داخل گشت \*

دوبیکه گردون عظمت نمون عالی جناب مهدوح زیر محراب  
در وازه رسید شلکهای سلامی از قلعه کلانته به تعظیم و  
تکریم باز آغاز گردید این گروه و سواران و  
توپخانه و افسران و غیره که پیش پیش بودند هر جماعه بطرفی  
و هر گروهی بجانبی دون و بیرون احاطه آن ایوان چشمت  
بنیان رو نهادند و پهای ادب ایستادند و راه آیندگان را صاف  
داشتند تا آنکه گردونهای پیشین و گروه سواران از بزرگ زینه  
آن ایوان گذشته بجانب غرب جا گرفتند و گردون چشمت  
نمون رسید عالی جناب لفتنت گورنر بهادر برسم پیشوائی  
بر لب زینه حاضر آمد و شکریان که برای سلام تعظیمی به مقابل  
آن زینه قطار بسته بودند ادای مراسم تعظیم و تسلیم  
نمودند و نشان شاهی برگنبد ایوان گورنری فی الفور باند گشت  
تا عالی جناب شاهزاده باند اراده با معالی القاب نایب